

واکاوی عملکرد شبکه الجزیره در تقویت قدرت نرم قطر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۴

مهدی ذاکریان*

سید رضی عمادی*

چکیده

قطر از جمله دولت‌های کوچکی است که با سرمایه‌گذاری در حوزه قدرت نرم و ابزارهای ارائه آن از جمله تأسیس شبکه الجزیره درصدد افزایش ضریب امنیتی خود برآمد. مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که راهبردهای شبکه الجزیره در تقویت قدرت نرم دولت قطر چه نقشی ایفا کرده است؟ فرضیه نگارندگان این است که شبکه الجزیره با در اختیار گرفتن جریان اطلاع‌رسانی در جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق و جنگ اسرائیل علیه فلسطین، انگاره‌سازی معکوس در تحولات پیش از سال ۲۰۱۱ جهان عرب و انگیزه‌سازی برای معترضان در کشورهای عربی پس از سال ۲۰۱۱، شهرت و اعتبار کشور کوچک قطر در سطوح منطقه‌ای و جهانی را افزایش داده و ضریب امنیتی آن را تقویت کرده است. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی برای تحلیل عملکرد شبکه الجزیره قطر بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، قدرت سخت، قطر، کشورهای عربی، شبکه الجزیره.

* استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل - دانشکده حقوق و علوم سیاسی - واحد علوم و تحقیقات - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران - ایران.

** دانش‌آموخته دوره دکتری تخصصی روابط بین‌الملل - گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل - دانشکده حقوق و علوم سیاسی - واحد علوم و تحقیقات - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران - ایران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۷

مقدمه

قطر که از سال ۱۹۱۶ تحت‌الحمایه بریتانیا و در زمره «دولت‌های آتش‌بس»^۱ قرار گرفت (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۵۲-۴۸)، در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسید.^۲ دولت‌سازی و تشکیل کابینه در قطر پس از استقلال در سال ۱۹۷۱ آغاز شد. با این حال، قطر با به قدرت رسیدن شیخ «حمد بن خلیفه»^۳ به عنوان رهبر تحول‌خواه در سال ۱۹۹۵ و روی کار آمدن افراد تکنوکرات و تحصیل‌کرده غرب، مسیر رشد را در پرتو درآمدهای هنگفت گازی که از نخستین سال‌های دهه اول قرن ۲۱ به دست آمد، طی کرد. اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، سه اتفاق در منطقه رخ داد که جرقه‌های تغییر در سیاست داخلی و خارجی قطر را در شیخ حمد بن خلیفه که در آن برهه ولیعهد قطر بود، ایجاد کرد: اتفاق نخست؛ پایان جنگ ایران و عراق بود. این اتفاق به قطر اجازه داد برای بهره‌برداری از منابع گازی در منطقه شمالی خود که با منطقه جنوبی ایران مشترک است، اقدام کند. اتفاق دوم مربوط به هجوم عراق به کویت بود. هجوم عراق به کویت آسیب‌پذیری دولت‌های کوچک خلیج فارس در برابر همسایه‌های بزرگ‌تر را نشان داد (Barakat, 2014: 6). اتفاق سوم نیز تنش قطر با عربستان سعودی بود که با هر نوع استقلال در سیاست خارجی قطر مخالفت می‌کرد (Barakat, 2014: 6). این سه اتفاق، دولت کوچک قطر را به این نتیجه رساند که «گم‌نامی» نه تنها شکلی از دفاع نیست، بلکه تهدیدی مهم است (Kamrava, 2013: 104). شیخ حمد بن خلیفه متأثر از سه اتفاق ذکر شده، مطرح کردن نام قطر و افزایش شهرت و اعتبار آن در سطح جهانی و در نتیجه، کاستن از تهدیدهای ذاتی و محیطی را به عنوان اولویت مهم در نظر گرفت. بر این اساس، امیر سابق قطر سرمایه‌گذاری در حوزه قدرت نرم و ارکان آن از جمله بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای را در اولویت قرار داد و شبکه

1. Trucial States

۲. منظور از دولت‌های آتش‌بس، ۹ دولت خاورمیانه هستند که در نیمه دوم قرن ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ در مقابل تضمین بقای خاندان حاکم در قدرت، بیشتر امور مربوط به سیاست خارجی خود را به بریتانیا واگذار کردند و ملزم به امضای معاهده انحصاری با بریتانیا شدند. به موجب سه بند از مواد این پیمان، حاکمان منطقه از امضای پیمان با غیر انگلیسی‌ها، اجازه‌دادن به غیر بریتانیایی‌ها برای بازدید از کشورهای خود و همچنین فروش و یا فروگذار کردن بخشی از سرزمین خود به غیر از عاملان بریتانیا محروم شدند.

3. Hamad bin Khalifa

تلویزیونی الجزیره را در سال ۱۹۹۶ تأسیس کرد. رویکرد انتقادی الجزیره به سیاست و حکومت در کشورهای عربی و همچنین، رویکرد انتقادی به جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ و جنگ‌های اسرائیل علیه غزه، سبب شد شبکه الجزیره به نوعی برند رسانه‌ای تحت مالکیت دولت قطر و به یکی از ارکان قدرت نرم این کشور تبدیل شود.

با وجود اینکه در دیگر زبان‌ها به خصوص در انگلیسی، درباره نقش و تأثیرگذاری شبکه الجزیره کتاب و مقاله‌های زیادی نوشته شده و آن را رخداد مهم در جهان عرب عنوان می‌کنند، در جامعه علمی و رسانه‌ای ایران مقاله و پژوهش محدودی پیرامون عملکرد این شبکه قطری وجود دارد. از جمله این آثار محدود می‌توان به کتاب «ارزیابی قدرت نرم قطر» اشاره کرد که توسط «حسین اصغری ثانی» در سال ۱۳۹۲ نوشته و مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران آن را منتشر کرده است. در فصل سوم این کتاب به طور مختصر به شبکه الجزیره اشاره شده که طی آن به معرفی این شبکه و کلیاتی درباره عملکرد آن پرداخته است. نویسنده عنوان می‌کند که جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق برای الجزیره فرصتی بود تا بر شهرت خود بیفزاید. نگارنده همچنین معتقد است الجزیره سنت بحث درباره موضوعات ممنوعه در جهان عرب را شکست. با این حال، چون موضوع محوری این کتاب، شبکه الجزیره نیست، نویسنده نیز تنها به کلیاتی درباره عملکرد این شبکه قطری اکتفا می‌کند. اثر دیگری که درباره شبکه الجزیره به زبان فارسی می‌توان اشاره کرد، مقاله «رشا عبدالله» با عنوان «رسانه‌های عربی در بیست سال گذشته: فرصت‌ها و چالش‌ها» است که در کتاب «انقلاب در کشورهای عربی: واکاوی ریشه‌ها و عوامل» گردآوری شده توسط «بهجت قرنی» منتشر شد، دانشگاه آمریکایی قاهره آن را منتشر و خانم «الهام شوشتری زاده» آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. «رشا عبدالله» در این مقاله، رسانه‌های عربی طی ۲۰ سال گذشته را بررسی می‌کند که از جمله این رسانه‌ها شبکه الجزیره است. رشا عبدالله بدون اینکه به عملکرد الجزیره در جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق و یا جنگ اسرائیل علیه فلسطین بپردازد، به رویکرد الجزیره به خصوص درباره تحولات جهان عرب اشاره داشته و عنوان می‌کند که پوشش سانسورنشده خبری الجزیره بینندگان را مهیوت کرد. رشا عبدالله با نقل قول از تحلیل‌گران، الجزیره را «سی‌ان‌ان

جهان عرب»، «فانونس امید» و «معروف‌ترین شبکه تلویزیونی عربی» می‌نامد. رشا عبدالله در این مقاله عنوان می‌کند که عملکرد الجزیره سبب تغییر در عرصه رسانه‌ای جهان عرب و شکل‌گیری رسانه‌هایی نظیر العربیه شد که برنامه‌های انتقادی نیز پخش کردند. نکته دیگری که عبدالله در این مقاله اشاره دارد، این است که الجزیره با پوشش‌ندادن واقعی تحولات قطر، مورد انتقاد تحلیل‌گران قرار گرفته است. با این حال، مقاله رشا عبدالله به دلیل اینکه صرفاً وضعیت رسانه‌های عربی را از زوایه محدودیت دایره استقلال بررسی می‌کند، به نقش الجزیره در اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ کشورهای عربی نیز نمی‌پردازد.

اگرچه در حوزه منابع فارسی درباره شبکه الجزیره و عملکرد آن آثار اندکی وجود دارد، اما محققان انگلیسی‌زبان عملکرد این شبکه را از زوایای مختلف در قالب کتاب، مقاله و حتی رساله دانشگاهی بررسی کرده‌اند که از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- کتاب «پدیده الجزیره»^۱ که در سال ۲۰۰۵ توسط «محمد زایانی»^۲ منتشر شده است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی از نویسنده‌های مختلف است. اگرچه این کتاب یکی از آثار ارزشمند درباره عملکرد شبکه الجزیره در جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق و همچنین جنگ اسرائیل علیه فلسطین است، اما کمتر به راهبردهای عملیاتی الجزیره اشاره دارد. در عین حال، با توجه به اینکه این کتاب ده سال قبل منتشر شده، تحولات جدیدتری در جهان عرب از جمله اعتراض‌های عربی رخ داد و همچنین شبکه الجزیره گسترش یافته و الجزیره انگلیسی و آمریکایی نیز تأسیس شده‌اند، این کتاب تنها برای بررسی عملکرد ده سال اول فعالیت الجزیره مناسب است.

- رساله «نقش دموکراسی‌ساز الجزیره و گسترش قلمرو عمومی عرب»^۳ که در سال ۲۰۱۲ توسط «عبدالمولی عزالدین»^۴ در «دانشگاه اکستر»^۵ برای اخذ مدرک دکترای سیاسی نوشته شد. نویسنده این رساله عملکرد الجزیره را صرفاً از بعد دموکراسی‌سازی به خصوص در اعتراض‌های عربی سال ۲۰۱۱ مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رساله، نویسنده به این اشاره

1. The Aljazeera Phenomenon
 2. Mohamed Zayani
 3. Al-Jazeera's Democratizing Role and the Rise of Arab Public Sphere
 4. Abdelmoula Ezzeddine
 5. University of Exeter

دارد که عملکرد الجزیره، سبب شد وضعیت رسانه‌های عرب متفاوت از دهه ۱۹۹۰ باشد. عزالدین به این موضوع نیز اشاره دارد که عملکرد الجزیره قطر سبب شکل‌گیری قلمرو عمومی عرب و بازتعریف روابط میان رسانه و سیاست در کشورهای عربی شد. از آنجا که این رساله محدود به نقش الجزیره در دموکراسی‌سازی است، عملکرد این شبکه قطری در جنگ‌های عراق، افغانستان و فلسطین مورد بررسی قرار نگرفته است. این در حالی است که شهرت و اعتبار الجزیره، بیش از هر چیز به عملکرد آن در جنگ‌های آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای عربی و اسلامی مربوط است.

- کتاب «ژئوپلتیک خبر: مطالعه موردی شبکه الجزیره»^۱ مجموعه مقالاتی است که در سال ۲۰۰۹ توسط «شاون پاورز»^۲ گردآوری و «دانشگاه کالیفرنیا جنوبی» نیز آن را منتشر کرده است. این کتاب از جمله آثار ارزش‌مندی است که نشان می‌دهد چگونه الجزیره کمک کرده تا دولت ذره‌ای قطر به بازیگر انتقادی در میان کشورهای عربی و در منطقه تبدیل شود و انحصار رسانه‌ای عربستان سعودی را از بین ببرد. این کتاب که در شش فصل نوشته شده، به موضوعاتی نظیر نقش رسانه‌ها در جنگ‌ها از جمله در جنگ سرد، چگونگی تأسیس و رشد شبکه الجزیره قطر، نقش الجزیره در تقویت جایگاه منطقه‌ای قطر و همچنین، الجزیره و سیاست بین‌الملل می‌پردازد. موضوع مهم این است که نویسنده کتاب معتقد است رسانه کارآمد قدرت هر کشور است و الجزیره در تقویت جایگاه منطقه‌ای قطر نقش اصلی را ایفا کرده است. تمرکز اصلی این کتاب بر نوع عملکرد اطلاع‌رسانی قطر قرار دارد و عنوان می‌کند که تأسیس شبکه الجزیره و تعطیل کردن وزارت اطلاعات برای تضمین آزادی فعالیت الجزیره، یکی از مهم‌ترین اقداماتی بود که شیخ حمد بن خلیفه انجام داد. در این کتاب، به دلایل موفقیت الجزیره اشاره شده که از جمله آنها بهره‌گیری از ژورنالیست‌های غربی یا ژورنالیست‌های آموزش‌دیده غرب و همچنین، بهره‌گیری از ژورنالیست‌های عربی با تابعیت مختلف است. با این حال، نویسندگان این کتاب بر این باورند که مهم‌ترین دلیل موفقیت الجزیره پوشش جنگ‌های اسرائیل علیه فلسطین و جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق

1. The Geopolitics of the News, the case of the Al Jazeera Network
2. Shawn Powers

است. با این حال، این کتاب در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و تحولات پس از این سال به خصوص اعتراض‌های عربی از جمله موضوعات مهمی هستند که بازه زمانی انتشار این کتاب قرار نداشته‌اند، اما در این مقاله مورد توجه نگارندگان قرار گرفته است.

الف. مبانی نظری: قدرت نرم در رویکرد نولیرالی جوزف نای

قدرت و قدرت ملی از جمله مفاهیمی هستند که بخش محوری نظریه‌های روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. قدرت در جهان امروز از ویژگی «تنوع» در حوزه منابع برخوردار است. بنابراین، در حالی که نظریه‌های رئالیستی بر بعد صرفاً مادی قدرت تأکید دارند، نظریه‌های لیبرالی بر بعد اخلاقی قدرت و نظریه‌های واکنش‌گرا نیز بر بعد هنجاری و غیر مادی قدرت تأکید می‌کنند. از این رو، قدرت از دید نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود. قدرت سخت، توانایی تغییر رفتار دیگر کشورها و یا تصمیمات و انتخاب‌های آنها بر مبنای اجبار، تهدید یا پاداش است و چماق‌ها (تهدیدهای نظامی) و هویج‌ها (پاداش‌های اقتصادی) موضوع آن هستند. قدرت سخت بر «منابع ملموس^۱» نظیر نیروهای مسلح، اهرم‌های اقتصادی، جمعیت زیاد، وسعت زیاد و منابع طبیعی استوار است (Gallarotti, 2011: 29).

اگرچه ایده تمایز میان قدرت نرم و سخت، اولین بار توسط «جوزف نای^۲» در سال ۱۹۹۰ مطرح شد، اما پیش از نای نیز بعد غیر مادی قدرت مورد توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفته بود. «آنتونیو گرامشی^۳» معتقد است حاکمیت بر انسان فقط با زور و اجبار امکان‌پذیر نیست، بلکه با عقیده می‌توان بر او حکومت کرد. از نظر گرامشی، هژمونی یعنی رهبری سیاسی که عمدتاً بر اساس توافق بر سر رهبری به وجود آید؛ توافقی که با عمومیت‌بخشی فرهنگ و نظام‌های ارزشی طبقه حاکم می‌شود و با تشکیل زمینه ایدئولوژیکی جدید حفظ می‌گردد (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۸). «ساموئل هانتینگتون^۴» نیز در کتاب «برخورد

1. Tangible Sources
2. Joseph Nye
3. Antonio Gramsci
4. Samuel Huntington

تمدن‌ها^۱) کشمکش در جهان پساجنگ سرد را کشمکش فرهنگی می‌داند (Majie, 2002: 52). نظریه‌پردازان واکنش‌گرا نیز با انتقاد از نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل بر این باورند که این نظریه‌ها با نگاه صرفاً مادی به قدرت، سبب تقلیل روابط بین‌الملل و نادیده‌گرفتن نقش هنجارها، ایده‌ها و ارزش‌ها در قدرت کشورها شده‌اند. در این میان، متفکران سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل، به ویژه تأکید زیادی بر منابع غیر مادی قدرت و نقش ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در قدرت هر کشور دارند (Gallarotti, 2011: 34). با این حال، مفهوم قدرت نرم یا «قدرت متقاعدکننده^۲» نخستین بار توسط جوزف نای وارد ادبیات سیاسی شد. از این رو، مفهوم قدرت نرم به سنت نولیبرال روابط بین‌الملل نزدیک‌تر است.

جوزف نای قدرت را دارای دو بعد سخت و نرم می‌داند. قدرت سخت مبتنی بر تهدید (چماق) یا پاداش (هویج) است، اما قدرت بعد دومی نیز به زعم نای دارد که بدون تهدید یا پاداش ملموس و از راه جذب و اقناع به دست می‌آید که این نوع قدرت، قدرت نرم نام دارد.^۳ جوزف نای در سال ۱۹۹۰ با مطرح کردن مفهوم قدرت نرم تعریف سنتی و رئالیستی از قدرت به معنای قدرت اجبار و «توانایی تغییر دادن چیزی که دیگران انجام می‌دهند» را به قدرت جذب و «توانایی شکل دادن به چیزی که دیگران می‌خواهند»، تغییر داد (Bilgin and Elis, 2008: 11). نای در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۱ تعریف جامع‌تری از قدرت نرم ارائه داد و آن را «کسب آنچه می‌خواهید از طریق جذب و اقناع نه تهدید و پاداش» تعریف و هدف اصلی آن را جذب دیگران عنوان کرد (Baldwin, 2002: 19). جوزف نای در سال ۲۰۰۴ کنترل بر «دستور کار سیاسی»^۴ از طریق ایجاد مقررات و حمایت از نهادها را نیز به مفهوم قدرت نرم اضافه کرد (Gallarotti, 2011: 12). جوزف نای معتقد است در عصر اطلاعات جهانی، عرصه قدرت نرم بسیار مؤثرتر از قدرت سخت است (رینولد، ۱۳۸۹: ۷۲). نای قدرت نرم را تئوری نمی‌داند، بلکه آن را «مفهوم تحلیلی»^۵ می‌داند (Hayden, 2012: 35) که فراگیر بودن، قابلیت زیاد برای گسترش و محدود نبودن به مرزهای جغرافیایی، پویایی و تغییرپذیر بودن (به سبب اینکه قدرت آموزشی، فرهنگی، دیپلماتیک و کیفیت

1. Clash of Civilizations

2. Co- Optive Power

۳. جوزف نای قدرت هوشمند را نیز مطرح و آنرا ترکیب قدرت سخت و نرم تعریف کرده است.

4. Political Agenda

5. Analytical Concept

حکومت در حال توسعه و پیشرفت است) و همچنین، کم‌هزینه‌بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های قدرت نرم محسوب می‌شود (Majie, 2002: 44).

جوزف نای، تفاوت میان قدرت نرم و سخت را تفاوت در ماهیت یا متد رفتار و ملموس بودن منابع می‌داند. در قدرت سخت، ماهیت یا متد رفتار یا به عبارتی، عنصری که موجب تغییر رفتار دیگر کشورها می‌شود، اجبار یا انگیزه است. از این رو، قدرت سخت، «قدرت فرماندهی»^۱ نیز نامیده می‌شود، اما در قدرت نرم، ماهیت رفتار یا عنصری که موجب شکل‌دادن خواست دیگران می‌شود، فرهنگ و ارزش یا توانایی اقناع دیگران است که غیر اجباری است (Nye, 1990: 7). از این رو، قدرت نرم، «قدرت اقناع‌سازی» نیز نامیده می‌شود. در بعد منابع نیز در حالی که قدرت سخت بر منابع ملموس مبتنی است، از دید جوزف نای قدرت نرم از «منابع غیر ملموس»^۲ نشأت می‌گیرد. از دید جوزف نای، قدرت نرم هر کشور از سه منبع ناشی می‌شود: فرهنگ آن (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی آن (زمانی که در داخل و خارج مطابق انتظار آنها باشد) و سیاست خارجی آن (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شود) (Nye, 2004: 32). با توجه به این منابع، قدرت نرم روابط نزدیکی با پیشرفت تکنولوژیکی، فنی، جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دانش‌بنیان دارد و از عواملی نظیر ایدئولوژی، نظام‌های اجتماعی، سبک زندگی، مدل‌های توسعه، سنت‌های فرهنگی، اعتقادات مذهبی و منابع اطلاعاتی ناشی می‌شود. از این رو، بر خلاف قدرت سخت که فیزیکی است، قدرت نرم نوعی قدرت فکری و فرهنگی است (Majie, 2002: 51). بر خلاف منابع قدرت سخت، کنترل منابع قدرت نرم دشوار است و بسیاری از منابع مهم آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار دارند و آثار آنها شدیداً متکی به پذیرفته‌شدن از سوی مخاطبان است. نای بر این موضوع تأکید دارد که با وجود تفاوت‌هایی که میان قدرت نرم و سخت وجود دارد، این دو می‌توانند همدیگر را تقویت کنند (Nye, 2006: 4). جدول زیر تفاوت میان قدرت سخت و نرم را در سه بعد از دید جوزف نای نشان می‌دهد: (Nye, 2004: 34 and Nye, 2006: 3)

-
1. Command Power
 2. Intangible Sources

سیاست‌ها	منابع	رفتار	
دیپلماسی اجبار جنگ اتحاد کمک	تهدید زور پاداش رشوه	تهدید انگیزه	قدرت سخت
دیپلماسی عمومی دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه	کیفیت‌های ذاتی نظیر ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌ها ارتباطات نهاده‌ها	جذب متقاعدسازی	قدرت نرم

موضوع محوری درباره قدرت نرم این است که برای دستیابی به قدرت نرم، کوچکی یا بزرگی سائز کشور مهم نیست. در حالی که قدرت سخت در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار دارد و قدرت‌های بزرگ قادرند به نیروهای مسلح بیشتری دسترسی داشته باشند و از نظر اقتصادی دیگران را تحت فشار قرار دهند، دولت‌های کوچک توانایی ساخت قدرت نرم را دارند (Nye, 2004: 111-112). قدرت نرم بر ضرورت نفوذ «غیر اجبارآمیز»^۱ تأکید دارد و از گرایش دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی برای تسهیل اهداف سیاست خارجی بدون اتکا به منابع مادی قدرت نشأت می‌گیرد. تأکید قدرت نرم بر این است که قدرت می‌تواند از منابع غیر ملموس نشأت گیرد و زمانی که قدرت نظامی به طور انحصاری در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار دارد، قدرت نرم به عنوان ضرورت مهم کشورداری می‌تواند در اختیار دولت‌های کوچک نیز باشد (Hayden, 2012: 28). به عبارت دیگر، قدرت نرم نوعی «ظرفیت آ» است که می‌تواند مورد استفاده بازیگران بین‌المللی قرار گیرد. محققانی نظیر «سینتیا اشنايدر»^۲ نیز عنوان می‌کنند که قدرت نرم می‌تواند مؤثرتر باشد اگر پول بیشتری صرف آن شود^۳ (Trunkos, 2013: 2).

1. Non Coercive
2. Capacity
3. Cynthia Schneider

۴. این دیدگاه درباره قدرت نرم قطر و به خصوص عملکرد شبکه الجزیره صدق می‌کند زیرا دولت قطر پشتوانه مالی هنگفتی برای شبکه الجزیره در نظر گرفته است.

مفاهیمی مانند «حقانیت^۱» و «اعتبار^۲» در میزان پذیرش قدرت نرم توسط کشورهای دیگر تأثیر زیادی دارد. «ریچارد کوپر^۳» بر اهمیت «حقانیت» در قدرت نرم تأکید دارد و آن را ایجاد تبعیت از راه نمایش حقانیت ناشی از جذابیت تعریف می‌کند (Cooper, 2004: 173). جوزف نای بر اهمیت «اعتبار» در قدرت نرم تأکید دارد و عنوان می‌کند که قدرت نرم به «اعتبار» بستگی دارد و اعتبار می‌تواند هم منبع و هم پیامد قدرت نرم باشد. در عصر اطلاعات جهانی، شهرت و اعتبار به عنوان سرمایه قدرت نرم اهمیت زیادی دارد. اعتبار قدرت سنتی معمولاً به کشورهایی برمی‌گردد که منابع نظامی و اقتصادی آنها برتر است، اما سیاست در عصر جهانی اطلاعات، در نهایت به کشورهایی مربوط می‌گردد که روایت ارائه‌شده توسط آنها برتر است. بنابراین، اعتبار را می‌توان سرمایه قدرت نرم دانست، زیرا نوعی «منبع تشویق^۴» است که می‌توان آن را در روابط جمعی، سرمایه‌گذاری کرد تا پروسه جلب توافق دیگران را آسان‌تر کند (رینولد، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱).

ب. رسانه‌ها و قدرت نرم

با تعریف قدرت نرم به عنوان قدرت فرهنگی، ابزار ارائه این نوع قدرت نیز عمدتاً در زمره ابزارهای فرهنگی قرار دارند و رسانه‌ها نیز مهم‌ترین ابزار انتقال قدرت نرم هستند. رسانه‌ها که شامل وسایل انتقال‌دهنده، کانال‌ها و وسایل گیرنده هستند، به صورت خنثی عمل نمی‌کنند، شهروندان را به خود وابسته کرده و در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. جوزف نای در سال ۲۰۰۶، با بهره‌گیری از ایده «نیچه» مبنی بر اینکه دانش، قدرت است، درباره اهمیت نقش رسانه‌ها در قدرت نرم عنوان کرد که «انقلاب اطلاعات، سیاست‌ها و سازمان‌ها را تغییر داده است» (Nye, 2006: 2). جوزف نای درباره نقش رسانه‌ها در بحران معتقد است رسانه‌ها قادرند باورهای افراد را تغییر و مجدداً شکل دهند و بحرانی را پررنگ یا کم‌رنگ نشان دهند (آقایی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰).

1. Legitimacy
2. Credibility
3. Richard Cooper
4. Persuasion Source

اهمیت رسانه‌ها در کارآمدی قدرت نرم کشور به حدی است که ایالات متحده ۷۵ درصد بازار فیلم و تلویزیون را در اختیار دارد. در میان ۴۰۰ شرکت ثروتمند آمریکا نیز ۷۲ شرکت فرهنگی حضور دارند و صنعت سمعی و بصری آمریکا، دومین صنعت صادراتی این کشور است. در بریتانیا، میانگین رشد صنعت فرهنگی، دو برابر رشد اقتصادی آن است. در ژاپن، تولید محصولات فرهنگی و سرگرمی بعد از صنعت اتومبیل، دومین صنعت برتر است (Majie, 2002: 49-50).

در میان رسانه‌ها، اهمیت شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای بر عرصه‌های مختلف به حدی است که برخی از جامعه‌شناسان از تلویزیون به عنوان «پر قدرت‌ترین رسانه» نام می‌برند؛ به گونه‌ای که از حدود سال‌های ۱۹۵۰ به بعد به صورت کالای مصرفی عمومی درآمدی است، زیرا همه افراد اعم از تحصیل کرده یا بی‌سواد از تلویزیون استفاده می‌کنند؛ در حالی که رسانه‌های دیگر از جمله مطبوعات یا رسانه‌های نوین مخاطبان خاص دارند (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). مایکل اونیل^۱ در کتاب خود با نام «خروش جمعیت: چگونه تلویزیون و قدرت مردم در حال تغییر جهان هستند؟»^۲ که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد، عنوان کرد که شبکه‌های تلویزیونی و افکار عمومی، جهان را به سمت دموکراسی پیش برده‌اند (گیلیوآ، ۱۳۸۸: ۱۳۰). مارتین شاول^۳ در کتاب «جامعه مدنی و رسانه در بحران جهانی»^۴ عنوان می‌کند که رسانه‌ها بیش از هر نهاد اجتماعی قربانیان خشونت و جنگ‌ها را نمایش می‌دهند. رسانه‌ها از طریق افکار عمومی بر سیاست اثر می‌گذارند» (گیلیوآ، ۱۳۸۸: ۱۳۳). نظریه پردازان «نظریه کاشت»^۵ که اثرات رسانه‌ها را بررسی می‌کنند، معتقدند تلویزیون با نفوذ فراگیر در بین خانواده‌ها، مبادرت به کاشت جهان‌بینی، نقش‌ها و ارزش‌های رایج در ذهن آنان می‌کند. به زعم بانیان و حامیان نظریه کاشت، تلویزیون بیش از هر رسانه دیگری، اندیشه‌ها، سبک زندگی و روابط درون و برون فردی افراد جامعه را شکل می‌دهد، زیرا این

1. Michael O' Neill
 2. The Roar of the Crowd: How Television and People Power are changing the World?
 3. Martin Shaw
 4. Civil Society and Media in Global Crisis
 5. Cultivation Theory

رسانه بیش از هر رسانه دیگری در زندگی روزمره مردم حضور دارد (شیخ الاسلامی و عسگریان، ۱۳۸۹: ۳۵). سیاستمداران و روزنامه‌نگاران عقیده دارند که هم‌گرایی انقلاب‌ها در سیاست و ارتباطات، به ایجاد نظام حاکم منجر شده که در آن رسانه‌ها غلبه دارند. «ریچارد لوگار^۱» این نظام را «مدیالیسم^۲» نامیده است. «ماروین کالبا^۳»، خبرنگار سی‌بی‌اس آمریکا عقیده دارد که در واقع فقط یک رهبر خارجی بی‌خرد می‌تواند هنوز هم قدرت شبکه‌های تلویزیونی خبری را دست کم بگیرد (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۵۱).

به طور کلی می‌توان گفت چون قدرت نرم، افکار عمومی داخل و خارج از کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افکار عمومی نیز تأثیرپذیری زیادی از رسانه‌ها دارند، ارتباط و تعامل قوی میان رسانه‌ها به خصوص رسانه تلویزیون و قدرت نرم وجود دارد و رسانه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای کاربردی در حوزه قدرت نرم محسوب می‌شوند. نگارندگان این مقاله به طور موردی در صدد عملیاتی کردن نقش شبکه الجزیره در تقویت قدرت نرم و امنیت قطر هستند. نگارندگان این مقاله بر این باورند که الجزیره قطر با در اختیار گرفتن «جریان آزاد اطلاعات» و اتخاذ «رویکرد انتقادی» از جنگ‌های آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای عربی و اسلامی، با «انگیزه‌سازی معکوس» از سیاست و حکومت در جهان عرب قبل از سال ۲۰۱۱ و با در اختیار گرفتن جریان اطلاعات و اتخاذ «رویکرد حمایتی» از انقلاب‌های سال ۲۰۱۱ جهان عرب از جمله انقلاب ۲۵ ژانویه مصر و انجام وظیفه رسانه‌ای خود در «انگیزه‌سازی» برای شهروندان عرب، سبب افزایش اعتبار و شهرت جهانی قطر و در نتیجه، افزایش امنیت این دولت کوچک در محیط پر آشوب خاورمیانه شده است. جدول زیر چگونگی عملکرد شبکه الجزیره در افزایش شهرت و اعتبار قطر که از دید جوزف نای اعتبار و شهرت سرمایه قدرت نرم محسوب می‌شود، در دو سطح منطقه‌ای و جهانی را نشان می‌دهد:

1. Richard Lugar
2. Medialism
3. Marvin Kalb

انقلاب‌های عربی	حکومت در کشورهای عربی	جنگ آمریکا علیه عراق	جنگ آمریکا علیه افغانستان	انتفاضه دوم فلسطین	
- در اختیار گرفتن جریان آزاد اطلاعات	- انگاره‌سازی در جهت معکوس ارزش‌های حکام عرب	- تأکید بر هویت عربی-اسلامی در اختیار گرفتن جریان آزاد اطلاعات	- تأکید بر هویت عربی-اسلامی در اختیار گرفتن جریان آزاد اطلاعات	- تأکید بر هویت عربی - برجسته کردن جنایات اسرائیل - برجسته کردن مظلومیت مردم فلسطین	عملکرد شبکه الجزیره قطر پیش و پس از سال ۲۰۱۱
- انگیزه‌سازی برای شهروندان عرب و ایفای نقش همگن‌ساز	- تابوشکنی و ضد تشکیلاتی عمل کردن - استفاده از خبرنگاران با تابعیت‌های مختلف	- اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به جنگ - تأثیر مرعوب‌کننده	- اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به جنگ - تأثیر مرعوب‌کننده	- تابوشکنی با دعوت از مقامات اسرائیلی	

ج. الجزیره و تقویت قدرت نرم قطر

الجزیره که به معنی شبه‌جزیره یا جزیره است، در سال ۱۹۹۶ توسط شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر سابق قطر، تأسیس شد. شیخ حمد الجزیره را با سرمایه اولیه ۱۵۰ میلیون دلاری تأسیس کرد (Zayani, 2005: 14). امیر قطر در گام ابتدایی به الجزیره اجازه داد شماری از خبرنگاران بی‌بی‌سی عربی را ابقا کند که اغلب آنها تابعیت مصری و لبنانی داشته و در غرب آموزش دیده بودند. برخی از تحلیل‌گران از الجزیره به عنوان رسانه «نوظهور» یاد کردند، زیرا نه تنها اولین شبکه خبری ۲۴ ساعته عربی بود، بلکه در عین حال به مفسران و مهمانانش اجازه داد با گرایش‌های مختلف دیدگاه‌های خود را مطرح کنند که شامل منتقدان حکومت‌های عربی هم بود. این در حالی است که پیش از تأسیس الجزیره، انتقاد نکردن از حکومت‌های عربی یک اصل برای رسانه‌های عرب محسوب می‌شد (Sharp, 2003: 1). در پی موفقیت شبکه الجزیره عربی، این رسانه از سال ۲۰۰۳ جامعه هدف خود را به غیر عرب‌زبانان هم گسترش داد. امیر قطر در

سال ۲۰۰۶ شبکه الجزیره انگلیسی را با بیش از یک میلیارد دلار سرمایه افتتاح کرد که اولین شبکه عربی بود که خبرهای ۲۴ ساعته انگلیسی را پخش می‌کرد (Powers, 2011: 6). امیر قطر در یکم آگوست ۲۰۱۱ نیز الجزیره آمریکا را در نیویورک تأسیس کرد (Kessler, 2012: 47). بر این اساس، شبکه الجزیره تا سال ۲۰۰۹، ۶۰ دفتر و ۳۰۰۰ کارمند در ۵۰ کشور جهان متشکل از ۳۰ ملیت و ۳۵۰ ژورنالیست در اختیار داشته است. این تیم جهانی الجزیره با مراکز پخش آن در لندن، واشنگتن و کوالالمپور در ارتباط هستند (Gera and Staugaard Johansen, 2010: 2). الجزیره تا سال ۲۰۱۱ در ۲۲۰ میلیون خانواده در ۱۰۰ کشور دیده می‌شد (Ricchiardi, 2011: 8-9). علاوه بر این، تا سال ۲۰۰۹ هر ماه ۲٫۵ میلیون نفر شبکه الجزیره را در یوتیوب می‌دیدند و وبسایت انگلیسی الجزیره نیز هر ماه ۲۲ میلیون بیننده داشته که تقریباً نیمی از آنها از آمریکا و کانادا بودند (Gera and Staugaard Johansen, 2010: 12). این در حالی است که الجزیره تا سال ۲۰۰۲ حدود ۳۵ میلیون بیننده داشته است (Byrd and Kawarabayashi, 2003: 9). ایجاد سازگاری میان فعالیت‌های الجزیره و شبکه‌های اجتماعی نشان داد کشورهای عربی به عنوان هسته مرکزی خاورمیانه به عصر «مردم‌گرایی الکترونیکی»^۱ مد نظر «تئودور روزاک» (سلهی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) رسیده‌اند. نقش الجزیره در تقویت جایگاه و نفوذ قطر به حدی است که برخی از تحلیل‌گران عنوان می‌کنند «دولت قطر شبکه الجزیره را تأسیس کرد، اما این الجزیره است که قطر کنونی را به وجود آورده است» (Choubaki, 2009: 124).

۱. الجزیره و جنگ علیه کشورهای عربی و اسلامی

۱-۱. انتفاضه دوم فلسطین در سپتامبر ۲۰۰۰

نخستین عرصه جدی برای فعالیت و به نوعی خودنمایی رسانه‌ای الجزیره در انتفاضه دوم فلسطین از سپتامبر ۲۰۰۰ رخ داد. الجزیره در انتفاضه دوم فلسطین، تصاویر مرگ شهروندان فلسطینی و ویرانی‌های غزه و کرانه باختری را پخش کرد که توسط سربازان و هلی‌کوپترهای اسرائیلی اتفاق افتاد و از هیچ رسانه‌ای پخش نمی‌شد. الجزیره تصاویری از جنایات جنگی اسرائیل نشان داد که در تحریک افکار عمومی تأثیر زیادی داشته است.

شهادت «محمد الدوره»^۱، پسر بچه ۱۲ ساله فلسطینی در آغوش پدرش که توسط سربازان اسرائیلی اتفاق افتاد و تصاویر آن توسط الجزیره پخش شد، تأثیر زیادی در بسیج افکار عمومی علیه اسرائیل داشت. تصاویر مربوط به شهادت این کودک ۱۲ ساله فلسطینی در برخی از شبکه‌ها از جمله الجزیره به لوگوی برنامه‌های مربوط به مقاومت فلسطین تبدیل شد (Zayani (b), 2005: 173). الجزیره، علاوه بر پوشش جنایت‌های اسرائیل، مقاومت مردم فلسطین را نیز نشان داد. الجزیره که هم در کرانه باختری و هم در باریکه غزه دفتر دارد، در این مناطق «رسانه محلی» محسوب می‌شود. در حالی که رسانه‌های غربی تلاش می‌کردند نشان دهند اسرائیلی‌ها با خشونت مداوم فلسطینی‌ها مواجه هستند و توجه چندانی نیز به مشکلات فلسطینی‌ها و ریشه‌های بحران فلسطین نداشتند، الجزیره تلاش کرد خلاف این ادعای رسانه‌های غربی را اثبات کند. شبکه الجزیره همان گونه که سربازان اسرائیلی را «نیروهای اشغال‌گر» نامید، از عملیات فلسطینی‌ها هم به عنوان «عملیات شهادت‌طلبانه» یاد کرد (Sharp, 2003: 10-11).

عملکرد الجزیره در جریان انتفاضه دوم سبب استقبال مردم کشورهای عربی از این شبکه تلویزیونی شد. مقامات اردنی اعلام کردند در جریان انتفاضه دوم، ۳۰ هزار دیش ماهواره در این کشور نصب شد که مردم با هدف شنیدن و دیدن خبرهای انتفاضه از شبکه الجزیره خریداری کردند (Powers, 2009: 207). از سوی دیگر، عملکرد الجزیره تأثیر زیادی در بسیج مردم کشورهای مختلف عربی برای حمایت از انتفاضه و گسترش احساسات ضد اسرائیلی داشته است. میزان تأثیرگذاری الجزیره سبب شد برخی منتقدان غربی این شبکه را به فتنه‌انگیزی متهم کرده و معتقد شوند الجزیره اغلب خشونت‌ها در غزه را مونتاز کرده و تصاویر منتشرشده از این شبکه واقعی نیستند (Sharp, 2003: 2).

موضوع مهم دیگر درباره عملکرد الجزیره در انتفاضه دوم این است که الجزیره به عنوان رسانه عربی، از مقامات اسرائیلی برای بیان دیدگاه‌های‌شان دعوت کرد و از این طریق نیز سبب شد نام قطر در جهان مطرح شود. الجزیره در طول انتفاضه دوم با «شیمون پرز»^۲، وزیر خارجه

سابق اسرائیل و «ایهود باراک»، نخست‌وزیر سابق اسرائیل و همچنین، با شمار زیادی از مردم اسرائیل گفتگو کرد (Zayani(b), 2005: 180).

۲-۱. جنگ آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱

وقتی در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ آمریکا جنگ علیه افغانستان را آغاز کرد، الجزیره تنها شبکه خبری بود که در کابل «دفتر صحرائی» داشت (Sharp, 2003: 8). بر این اساس، الجزیره در این جنگ دسترسی قابل ملاحظه‌ای به طالبان و القاعده داشته و جریان آزاد اطلاعات را در اختیار گرفت؛ به نحوی که تنها چند ساعت پس از حمله آمریکا به افغانستان، نوار صوتی اسامه بن‌لادن را منتشر کرد (Sharp, 2003: 8). الجزیره حدود ۱۰ کلیپ تصویری و صوتی از بن‌لادن در سال ۲۰۰۱ منتشر کرد (Kessler, 2012: 48) و حتی رهبران القاعده برخی از خبرنگاران الجزیره به ویژه «یوسری فودا»^۲ را برای انجام مصاحبه دعوت کردند. تحلیل‌گرانی نظیر «فؤاد عجمی» نوشتند: «اگرچه الجزیره رسانه‌ای متعلق به بن‌لادن نبود، اما بن‌لادن ستاره الجزیره در جنگ افغانستان بود» (Ajami, 2001: 17). بن‌لادن که به اهمیت تبلیغات در جنگ آگاه بود، تلاش کرد جنگ آمریکا در افغانستان را جنگ مذهبی با اسلام و مسلمانان نشان دهد و القا کند که ادعای آمریکا درباره جنگ با تروریسم، نادرست است. از این رو، بن‌لادن در کلیپ‌ها و مصاحبه‌هایش، خود را به عنوان «قهرمانی» معرفی کرد که هدف نهایی‌اش «پاکسازی سرزمین مقدس و آزادسازی فلسطین» است (Bessaiso, 2005: 154). بن‌لادن با این تاکتیک تبلیغاتی تلاش کرد مخالفت جهان عرب با جنگ آمریکا در افغانستان را افزایش دهد.

رویکرد دیگر الجزیره در جنگ سال ۲۰۰۱ افغانستان، نشان‌دادن میزان ویرانی‌های این جنگ بود. الجزیره تصاویر کودکان و زنان و همچنین زیرساخت‌های افغانستان را نشان داد که در اثر جنگ آسیب دیده بودند. در حالی که آمریکا جنگ علیه افغانستان را «جنگ با تروریسم» نامید، متد الجزیره برای توصیف جنگ با عنوان «جنگ با آنچه آن را ترور می‌نامند»^۳ آغاز می‌شد (Ajami, 2001: 16). سبک عملکرد الجزیره در زمان جنگ آمریکا علیه طالبان در

1. Ehud Barak
2. Yosri Fouda
3. The War on what it calls Terror

افغانستان در سال ۲۰۰۱ موجب شد این رسانه «به بخشی از گفتگوهای جهانی و به وسیله‌ای برای مطرح‌شدن نام کشور قطر» تبدیل شود. در نتیجه عملکرد الجزیره در جنگ آمریکا علیه افغانستان، احساسات ضد آمریکایی در جهان عرب و جهان اسلام رشد کرد (Ajami, 2001: 16). از آنجایی که الجزیره در جنگ سال ۲۰۰۱ در ۶ میلیون خانواده بریتانیا قابل دسترسی بود و حدود ۱۰ میلیون نفر در بریتانیا الجزیره را تماشا می‌کردند (O'Neill, 2001)، تونی بلر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، در مصاحبه با الجزیره تلاش کرد به مسلمانان بریتانیا و هر جای دیگری این پیام را برساند که جنگ افغانستان، جنگ علیه اسلام نیست. پس از مصاحبه تونی بلر با الجزیره، «روزنامه سان»^۱ از این شبکه قطری به عنوان «ایستگاه تلویزیونی بن لادن» یاد کرد و دبیر سیاسی این روزنامه نیز در تحلیلی نوشت: «نخست‌وزیر به ایستگاه تلویزیون بن لادن رفت» (Kavanagh, 2001: 4-5). اما روزنامه «اینپندنت»^۲ این مصاحبه تونی بلر را بخشی از سیاست بریتانیا برای «به دست آوردن قلب‌ها و افکار» و همچنین، تلاشی جهت اصلاح برداشت‌ها درباره «ائتلاف در جهان عرب» عنوان کرد که الجزیره ایجاد کرده بود (Woolf, 2001: 7).

۳-۱. الجزیره و جنگ آمریکا علیه عراق در سال ۲۰۰۳

رویکرد الجزیره در جنگ سال ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق نیز مانند جنگ سال ۲۰۰۱ علیه افغانستان بود. اصلی‌ترین رویکرد الجزیره در جنگ عراق نگاه هویتی و برجستگی نگاه عربی آن به این جنگ بود. الجزیره در جنگ سال ۲۰۰۳ مستقل از تمایلات رژیم صدام و نظامیان آمریکا عمل کرد و حمایت از مردم عراق و تبعات جنگ برای این کشور را در دستور کار خود قرار داده بود. الجزیره «جنگ در عراق» را با «جنگ با عراق» جایگزین کرد (Pearl, 2007: 4). تلویزیون الجزیره بارها تصاویر کودکان عراقی را در بیمارستان‌های این کشور نشان داد که از جنگ آسیب دیده بودند. در هنگام پخش این تصاویر نیز خبرنگار الجزیره با گفتن جمله «آنها (آمریکایی‌ها) می‌گویند به غیر نظامیان آسیب نمی‌زنند، آنها می‌گویند به کودکان آسیب نمی‌زنند، آنها می‌گویند به زیرساخت‌ها آسیب نمی‌زنند و» سعی می‌کردند افکار عمومی را علیه این جنگ و علیه آمریکا تحریک کنند

1. Sun Newspaper
2. Bin Laden TV Station
3. The Independent Newspaper

(Financial Times, 31 March 2003: 5). این شبکه کلماتی شبیه «ترور و طغیان» در جنگ عراق را با کلماتی نظیر «مقاومت و کشمکش^۱» جایگزین کرد و مانند جنگ افغانستان، سربازان ائتلاف را «نیروهای متجاوز» و «بمب‌گذاری» علیه نیروهای ائتلاف را نیز «عملیات شهادت طلبانه» نامید (Pearl, 2007: 4). «سامر شهاده^۲»، استاد دانشگاه جورج تون^۳، پوشش خبری الجزیره از جنگ سال ۲۰۰۳ را با پوشش خبری شبکه‌های آمریکایی مقایسه و عنوان کرد که «تفاوت اصلی در رویکردشان به جنگ بود. شبکه‌های آمریکایی جنگ آمریکا علیه عراق را به نفع مردم عراق نشان داده و عنوان می‌کردند مردم از جنگ استقبال می‌کنند، اما الجزیره هرگز تصاویری از جنگ که بیانگر نفع مردم عراق باشد، نشان نداد» (Sharp, 2003: 6-7). بعد از عملکرد الجزیره در جنگ آمریکا علیه عراق، وبسایت این شبکه قطری با ۲۰۰۰ درصد افزایش مراجعه به دومین سایتی تبدیل شد که بیش‌ترین مراجعه را درباره تحولات عراق داشته است (Zahrana, 2005: 198).

نقش الجزیره در جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان و عراق و اسرائیل علیه فلسطین به گونه‌ای بود که در زمره «تأثیرات مرعوب‌کننده» مد نظر «لورنس فریدمن^۴» قرار دارد. در این نوع تأثیر، رسانه‌ها با استفاده از نشان‌دادن خطرات فوق‌العاده ناشی از مداخله، حمایت عمومی از آن را از بین می‌برند (گیلیوآ، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

۲. انگاره‌سازی معکوس الجزیره در جهان عرب: اقناع و جذب مخاطبان عرب

امروزه رسانه‌های جهانی که گستره پوشش فراملی دارند، مهم‌ترین هدف خود را انگاره‌سازی قرار داده‌اند. پیش از تأسیس الجزیره، رسانه‌های جهان عرب وابستگی کامل به حاکمان داشتند و پوشش مشکلات واقعی مردم عرب برای آنها امکان‌پذیر نبود و انگاره‌سازی رسانه‌ای در جهت مطلوب نشان‌دادن وضعیت در جهان عرب قرار داشت. تأسیس الجزیره قطر از این جهت نقطه عطف در جهان عرب محسوب می‌شود که این شبکه قطری در غیاب پلورالیسم سیاسی در جهان عرب، تریبونی برای دیدگاه‌های مخالف فراهم کرد، به سکویی برای مخالفان

1. Resistance and Struggle
 2. Samer Shehata
 3. Georgetown University
 4. Lawrence Freedman

عربی که در خارج از کشورشان زندگی می‌کنند، تبدیل شد و «انگاره‌سازی» را در جهت خلاف خواست و ارزش‌های حکام عرب انجام داد. شعار الجزیره «نظر و نظر دیگری»^۱ است که تمایل آن برای اینکه سانسور نداشته، دیدگاه‌های مخالف را پوشش دهد و منبع مطمئن خبری به ویژه برای مردم عرب باشد را نشان می‌دهد. شبکه الجزیره با سانسور نکردن خبرها و گزارش‌ها و همچنین گفتن حقایق درباره زندگی، سیاست و فرهنگ اعراب (به استثناء قطر) برای مخاطبین خود ارزش‌هایی ایجاد کرد. الجزیره با پخش برنامه‌هایی درباره فساد حکومتی، حقوق زنان و بنیادگرایی مذهبی تابوشکنی کرد (Sharp, 2003: 10). به عبارت دیگر، همان گونه که بانیان نظریه کاشت عنوان می‌کنند که تلویزیون مبادرت به کاشت جهان‌بینی، نقش‌ها و ارزش‌های رایج در ذهن مخاطبان خود می‌کند، الجزیره قطر نیز این وظیفه را در جهت معکوس خواست حکام عرب انجام داد و در تغییر فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع عربی نقش مهمی ایفا کرد. این راهبرد الجزیره سبب شد برخی از تحلیل‌گران، از این شبکه به عنوان رسانه‌ای «ضد تشکیلاتی»^۲ یاد کنند (Al Sadi, 2011: 2). زیرا تا پیش از تأسیس الجزیره، رسانه‌های جهان عرب سخن‌گویان حاکمان عرب بوده و سانسور و کنترل اطلاعات و رسانه‌ها توسط حکومت‌ها، مهم‌ترین ویژگی سیاسی و رسانه‌ای کشورهای عرب محسوب می‌شد، اما این شبکه خبری از تشکیلات و نوع حکومت‌داری حاکمان عرب انتقاد کرد و این نوآوری شبکه الجزیره در جهان عرب محسوب می‌شود. این عملکرد سبب گرایش شدید مردم در کشورهای عرب به این شبکه قطری شد. «محمد آئیش»^۳، استاد ارتباط جمعی «دانشگاه آمریکایی شارجه»^۴ عنوان کرد نوع پوشش تحولات جهان عرب توسط الجزیره به «سیاسی شدن بینندگان عرب»^۵ کمک کرده است (Ayish, 2002: 151).

موضوع دیگر این است که مقامات الجزیره برای جذب مخاطبان و افزایش ظرفیت اقناع‌سازی خود، کارکنان شبکه را از ملل مختلف عرب و تقریباً از همه کشورهای جهان عرب استخدام کردند. کارکنان شبکه الجزیره انگلیسی از بیش از ۷۰ نژاد هستند (Powers, 2011: 4). «ایجل پارسونز»^۶

-
1. The View and the other point of View
 2. Anti-Establishment
 3. Muhammad Ayish
 4. American University of Sharjah
 5. The Politicization of Arab Viewer
 6. Nigel Parsons

مدیر سابق الجزیره انگلیسی، در سال ۲۰۰۷ گفت: «ما می‌خواهیم آفریقایی‌ها به ما درباره آفریقا و آسیایی‌ها درباره آسیا بگویند» (Gera and Staugaard Johansen, 2010: 5). اتخاذ چنین رویکردی سبب شد الجزیره به تحولات کشورهای عربی نگاه واقع‌بینانه‌تر و دقیق‌تری داشته باشد. در واقع، سیاست متنوع‌سازی کارکنان که از راهبردهای اصلی الجزیره برای پوشش بهتر تحولات کشورهای مختلف است، تأثیر زیادی در تقویت نفوذ قطر در کشورهای عربی داشته است. الجزیره با اطلاع‌رسانی مناسب و از طریق برنامه‌های انتقادی خود درباره سیاست و حکومت در کشورهای عربی در خواست‌های شهروندان عرب تغییر و تحول ایجاد و به عنوان عامل فشار بر حکام کشورهای عربی عمل کرد و اعتماد مبتنی بر اوهام در کشورهای عربی را کاهش داد و خود را به عنوان رسانه‌ای مطمئن برای مخاطبان عرب معرفی کرد.

انتقاد رهبران عرب و اقدامات آنها برای محدود کردن دسترسی به الجزیره بیانگر این است که الجزیره در جذب مخاطبان، افناع آنها و تغییر فرهنگ سیاسی جوامع عربی موفق عمل کرد. دولت اردن در سال ۱۹۹۸ دفتر الجزیره در امان را به مدت ۶ ماه بست. کشورهایی نظیر عراق، عربستان، بحرین، کویت، الجزایر، مصر و مراکش در چند نوبت پخش برنامه‌های شبکه الجزیره را منع کردند (Da Lage, 2005: 56). مقامات عرب طی چهار سال اول فعالیت الجزیره (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰) بیش از ۴۰۰ شکایت رسمی راجع به برنامه‌ها و خبرهای بدون سانسور الجزیره به مقامات قطری ارائه دادند (Gambill, 2000: 2). «عبدالله بن عبدالعزیز^۱»، پادشاه سابق عربستان، در سال ۲۰۰۱ در اجلاس «شورای همکاری خلیج فارس» در مسقط، به شدت از الجزیره انتقاد و این شبکه را متهم کرد که موجب اختلاف میان کشورهای عضو این شورا، بدنام کردن اعضای خاندان سلطنتی سعودی، تهدید ثبات جهان عرب و تشویق تروریسم شده است. عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ سفیر خود را در واکنش به نوع عملکرد الجزیره از قطر فراخواند (Da Lage, 2005: 56).

در حالی که حکام عرب از عملکرد الجزیره ناراضی و عصبانی بودند، شهروندان عرب از این شبکه قطری استقبال کردند و شبکه الجزیره در کشورهای عربی به عنوان شبکه پرطرفدار و پربیننده محسوب می‌شود. مطابق نظرسنجی سال ۲۰۰۲ مؤسسه «گالوپ^۲»، الجزیره قطر در ۹

1. Abdullah bin Abdul-Aziz
2. Gallup

کشور عربی مخاطبان زیادی داشته است. ۵۶ درصد مردم کویت، ۴۷ درصد مردم عربستان، ۴۴ درصد مردم اردن، ۳۷ درصد مردم لبنان و ۲۰ درصد مردم مراکش، شبکه الجزیره را بر رسانه‌های دیگر ترجیح می‌دادند (Saad, 2002: 2). در سال ۲۰۰۵ نیز در یک نظرسنجی اعلام شد ۴۲٫۷ درصد مردم مصر، ۶۷٫۳ درصد اردنی‌ها، ۵۸٫۶ درصد کویتی‌ها، ۴۵٫۸ درصد مراکشی‌ها، ۶۴٫۱ درصد عربستانی‌ها، ۴۶ درصد سوری‌ها و ۷۸٫۸ درصد شهروندان امارات الجزیره قطر را یکی از سه منبع خبری خود می‌دانند. در این نظرسنجی مشخص شد که الجزیره حتی در میان اعراب اسرائیلی نیز محبوبیت زیادی دارد و ۵۷ درصد اعراب اسرائیل الجزیره را به عنوان اولین و ۲۱ درصد هم به عنوان دومین منبع خبری خود اعلام کردند. ۸۹ درصد بحرینی‌ها، ۹۳ درصد مصری‌ها، ۹۶ درصد اردنی‌ها، ۹۵ درصد کویتی‌ها، ۹۰ درصد مراکشی‌ها، ۹۴ درصد عربستانی‌ها، ۹۳ درصد تونس‌ها و ۹۶ درصد شهروندان اماراتی اعلام کردند به خبرهای الجزیره اطمینان دارند (Choubaki, 2009: 117-118). در سال ۲۰۱۰ نیز ۵۳ درصد فلسطینی‌ها از شبکه الجزیره به عنوان اولین منبع خبری خود استفاده می‌کردند و تنها ۱۳ درصد از شبکه «العربیه» عربستان تغذیه می‌شدند (Bonsey and Koogler, 2010). ۹۶ درصد دانشگاهیان عرب نیز شبکه تلویزیونی الجزیره قطر را یک منبع خبری مطمئن اعلام کردند (Geara and Staugaard Johansen, 2010: 4). این آمارها بیانگر موفقیت دیپلماسی عمومی قطر و تقویت نفوذ این کشور در کشورهای عربی است.

۳. حمایت الجزیره از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱

چهار حاکم جهان عرب در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن که مجموعاً ۱۲۹ سال^۱ حکومت کرده بودند، در سال ۲۰۱۱ از قدرت برکنار شده و بقیه حکام نیز پایه‌های قدرت‌شان سست شد. الجزیره در جریان این انقلاب‌های عربی جریان آزاد اطلاعات را در اختیار گرفت. الجزیره از طریق پخش تصاویر اعتراض‌های عربی و پوشش راهبردهای خشن حکومت‌ها و نقض حقوق بشر، «انگیزه‌سازی» را که یکی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌هاست، در مخاطبان

۱. زین‌العابدین بن علی در تونس ۲۳ سال، حسنی مبارک در مصر ۳۰ سال، معمر قذافی در لیبی ۴۳ سال و علی عبدالله صالح در یمن ۳۳ سال حکومت کردند.

خود به خوبی ایجاد کرد و «مشارکت اجتماعی» که ارتباط مستقیمی با «انگیزه‌سازی» دارد را در اعتراض‌های ضد حکومتی در جوامع عربی افزایش داد. الجزیره با ایفای نقش «همگن‌ساز»، یکی از عوامل اصلی پیونددهنده جمعیت معترض عرب با یکدیگر و اعطای «هویت جمعی» به آنها بوده است. عملکرد الجزیره در اطلاع‌رسانی و پوشش اعتراض‌های عربی به گونه‌ای بود که برخی از محققان رسانه‌ای نظیر «لورنس پین‌تاک»^۱ و «آرنو تاوش»^۲ بر این باورند که انقلاب‌های عربی را باید «انقلاب الجزیره» دانست، زیرا اگر پوشش رسانه‌ای الجزیره نبود، مردم عرب موفق به برکنار کردن حاکمان چند دهه‌ای که همه ابزارهای قدرت را نیز در اختیار داشتند، نمی‌شدند (Pintak, 2011: 3 and Tausch, 2011: 9). برخی دیگر از افراد نظیر «وضاح خنفر»^۳، مدیر سابق الجزیره، و «نبیل ریحانی»^۴، گزارش‌گر الجزیره در تونس، نیز معتقدند الجزیره ابزار انقلاب نبود و انقلاب را ایجاد نکرد، اما وقتی تحولات در کشورهای عربی آغاز شد، الجزیره در مرکز تحولات قرار داشته است. این افراد بر این باورند که اگر تغییر در جهان عرب اجتناب‌ناپذیر بود، الجزیره با عملکرد و پوشش رسانه‌ای خود «تسهیل‌کننده»^۵ تغییرات بود. نبیل ریحانی این عملکرد الجزیره را با مفهوم مارکسیستی «جبرگرایی»^۶ توضیح می‌دهد: «وقتی مارکس از نقش انسان در تاریخ سخن می‌گوید، آن را شبیه وضعیت یک زن باردار می‌داند که باید هر طور شده زایمان کند، اما حضور یک «ماما» به این زن باردار در زایمان راحت‌تر کمک می‌کند. جهان عرب هم شبیه زن بارداری بود که پتانسیل تغییر انقلابی و عمیق را داشته است. الجزیره و رسانه‌ها نیز نقش «ماما» را در این تغییرات ایفا و بروز تغییر را تسهیل کردند» (Abdelmoula, 2012: 251-261). «هیلا ری کلیتون»، وزیر خارجه وقت آمریکا نیز روز دوم مارس ۲۰۱۱ در توصیف عملکرد شبکه الجزیره در جریان اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ جهان عرب به «کمیته روابط خارجی سنا» اعلام کرد: «الجزیره در حال تغییر افکار و گرایش‌های مردم است. آن را دوست داشته باشیم یا از آن متنفر باشیم، الجزیره واقعاً مؤثر است» (Radia, 2011).

-
1. Lawrence Pintak
 2. Arno Tausch
 3. Wadah Khanfar
 4. Nabil Raihani
 5. Facilitator
 6. Determinism

۴. انگیزه‌سازی الجزیره: مطالعه موردی انقلاب ۲۵ ژانویه مصر

الجزیره قطر یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی مردم معترض مصر در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه این کشور بود. بر خلاف انقلاب تونس، الجزیره در انقلاب مردم مصر تعداد زیادی خبرنگار داشت و همین سبب شد یکی از بزرگ‌ترین دفاتر خود را در قاهره سازماندهی کند. علاوه بر الجزیره عربی، الجزیره انگلیسی و «الجزیره مباشر»^۱ نیز پوشش بدون توقفی از رخدادهاى مصر، به ویژه «میدان تحریر» قاهره داشتند. میان الجزیره و مردم مصر ارتباط نزدیکی ایجاد شد؛ به نحوی که معترضان مصری در میدان التحریر قاهره صفحه بزرگی نصب و برنامه‌های الجزیره را تماشا می‌کردند. الجزیره در بحران مصر نیز از سیاست استفاده از گزارش‌گران محلی و شهروندان استفاده کرد. «جمال شیال»^۲، یکی از خبرنگاران مصری تیم الجزیره، در اهمیت استفاده از خبرنگاران محلی عنوان کرد که «امتیاز خبرنگاران محلی دانش، فهم و زبان آنهاست. من خودم مصری هستم. من اهمیت میدان تحریر و نماد آن را می‌دانم. من می‌توانم شرایط میدان تحریر زمان انقلاب را با دو ماه قبل از آن مقایسه کنم؛ به خاطر اینکه من انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۱۰ مصر زمان مبارک را از همین میدان پوشش دادم.» موضوع دیگر این است که در انقلاب مصر میان الجزیره و شبکه‌های اجتماعی هماهنگی زیادی وجود داشته است. وقتی در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ حاکمان مصر تصمیم گرفتند ارتباط با موبایل و اینترنت را قطع کنند، فعالان و شهروندان مصری تصاویر و فیلم‌های خود را به دفتر الجزیره دادند. از این رو، وزارت اطلاعات مصر روز سی‌ام ژانویه ۲۰۱۱ سیگنال الجزیره را از ماهواره «نایل ست» قطع کرد. مقامات الجزیره فرکانس‌های جدید خود را در ماهواره‌های «عرب ست» و «هاتبرد» قرار دادند و فعالان مصری نیز از طریق وسایل ارتباطی جدید این فرکانس‌ها را به هزاران معترض این کشور اطلاع دادند. اهمیت برنامه‌ها و پوشش خبری الجزیره از تحولات مصر به حدی بود که حداقل ۱۰ شبکه ماهواره‌ای منطقه از جمله «الاقصى»^۳، «سهیل»^۴، «المستقل»^۵ و ... برنامه‌های خود را با برنامه‌های الجزیره

1. Al Jazeera Mubasher
2. Jamal Shayyal
3. Al Aqsa
4. Suhail
5. Al Mustaqillah

جایگزین کردند. در عین حال، الجزیره استراتژی‌های پوشش خبری خود را تغییر داد. به لحاظ فنی، الجزیره ابزارهای کوچک و دم دستی ضبط‌کننده را با دوربین‌های حرفه‌ای که معمولاً به مجوز نیاز دارند و قابل ردیابی نیز هستند، جایگزین کرد. به لحاظ لجستیک، گزارش‌گران الجزیره به سیستم‌های انتقالی کوچک مجهز و موفق شدند خبرها و تصاویر خود را سریعاً ارسال کنند. به لحاظ انسانی نیز الجزیره از شاهدان و گزارش‌گران محلی استفاده زیادی کرد (Abdelmoula, 2012: 255- 258). وبسایت الجزیره نیز تحولات مصر را به لحاظ خبری، گزارش و تفسیر پوشش جامعی داد. بازدید از وبسایت الجزیره در طول بحران مصر در سال ۲۰۱۱ تا ۲۵۰۰ درصد رشد داشته است (Ricchiardi, 2011: 5). از این رو، می‌توان گفت شبکه الجزیره قطر نقش زیادی در تداوم اعتراض‌های مردم مصر ضد حسنی مبارک و تحولات مصر پس از سقوط مبارک ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ضمن تعریف قدرت نرم از دید جوزف نای، نظریه‌پرداز نولیبرال روابط بین‌الملل، عنوان شد که قطر از جمله کشورهای کوچکی است که در قدرت نرم در حوزه‌های مختلف داخلی و در عرصه سیاست خارجی سرمایه‌گذاری زیادی انجام داده است. دولت قطر به عنوان یک دولت کوچک، راهبرد «برندسازی» در دو حوزه داخلی و خارجی را با هدف تقویت شهرت و اعتبار خود که در ذات قدرت نرم قرار دارد، در دستور کار سیاسی‌اش قرار داد. در این میان، تأسیس شبکه الجزیره و راهبردهای متفاوت این شبکه در مقایسه با دیگر شبکه‌های عربی از جمله راهبرد تابوشکنی، ضد تشکیلاتی عمل کردن، انگاره‌سازی معکوس، در اختیار گرفتن جریان اطلاعات در جهان عرب، توجه به هویت عربی و اسلامی به خصوص در جنگ‌های آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای عربی و اسلامی و انگیزه‌سازی برای مخالفان حکومت‌های عربی سبب شد این شبکه قطری با رشد قابل ملاحظه مخاطبان مواجه شود. رشد مخاطبان الجزیره تقویت شهرت قطر در دو سطح منطقه‌ای و جهانی را در پی داشته است. اتخاذ راهبردهایی نظیر بهره‌گیری از کارکنان محلی برای پوشش تحولات کشورهای عربی و

همچنین در اختیار قراردادن تریبون برای مخالفان حکومت‌های عربی سبب شد اعتبار الجزیره نیز افزایش یابد. در عین حال، شبکه الجزیره قطر از انقلاب‌ها و اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ کشورهای عربی نیز به عنوان فرصتی برای ایفای نقش حمایتی (به استثناء بحران بحرین که سیاست سکوت را در پیش گرفت) و تقویت انگیزه مبارزه ضد حکومتی میان شهروندان عرب در نظر گرفت؛ به نحوی که برخی از تحلیل‌گران در توصیف عملکرد الجزیره در این اعتراض‌ها که در تونس، مصر، لیبی و یمن منجر به سقوط حکومت و پیروزی انقلاب‌ها شد، بر نقش تسهیل‌کننده الجزیره تأکید می‌کنند. از این رو، نگارندگان این مقاله معتقدند عملکرد شبکه الجزیره سبب شد قطر از کشور گمنام به کشوری شناخته‌شده تبدیل شود و افزایش شهرت و اعتبار کشور کوچک قطر نیز در تقویت ضریب امنیتی و کاستن از تهدیدهای امنیتی برآمده از ویژگی‌های ذاتی قطر (وسعت و جمعیت اندک) و تهدیدهای محیط تنش‌زای خاورمیانه تأثیر داشته است.

منابع

- آقایی، سید داوود (۱۳۸۷) «نقد و بررسی نظریه‌های مطرح درباره نقش رسانه‌ها در مدیریت بحران»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال ۱۵، شماره ۵۶.
- حسینی، سیده صدیقه (۱۳۹۲) اهداف فرهنگی در جنگ نرم رسانه‌ای (رسانه ملی و الگوها)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- دیویدسون، کریستوفر (۱۳۹۲) دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه؟، ترجمه سید محمد هوشی سادات، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رینولد، ترزا (۱۳۸۹) قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا: در جنگ علیه عراق طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳، ترجمه مجید رسولی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سلهی، حمود (۱۳۹۰) «ارزیابی نظریه‌های فناوری اطلاعات و امنیت برای خاورمیانه»، در جیمز روزنا و دیگران، انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شیخ‌الاسلامی، محمد حسن، عسگریان، محسن (۱۳۸۹) «رسانه، هویت و الگوی مصرف: رویکرد نظری»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، شماره ۲.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، جلد دوم.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گیلبوآ، ایثان (۱۳۸۸) ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه حسام‌الدین آشنا و محمد صادق اسماعیلی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- Abdelmoula, Ezzeddine (July 2012) **Al-Jazeera's Democratizing Role and the Rise of Arab Public Sphere**, University of Exeter.
- Ajami, Foad (18 November 2001) "What the Muslim World is watching", **The New York Times Magazine**.
- Al Sadi, Mahmoud (2011) **Al Jazeera Television, Rhetoric of Deflection**, University of Memphis.
- Ayish, Muhammad (2002) "Political Communication on Arab World Television, Evolving Patterns", **Political Communication**, Vol. 9
- Baldwin, David (2002) "Power and International Relations", in Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth Simmons, **Handbook of International Relations**, London, Sage.
- Barakat, Sultan (November 2014) "Qatari Mediation: Between Ambition and Achievement", **Brookings Institution**.

- Bessaiso, Ehab Y. (2005) "Al Jazeera and the War in Afghanistan, A Delivery System or a Mouthpiece", in Mohamed Zayani, **The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media**, Pluto Press.
- Bilgin, Pinar and Elis Berivan (2008) Hard Power; Soft Power: Toward a More Realistic Power Analysis, **Insight Turkey**, Vol. 10, No. 2
- Bonsey, Noah and Koogler, Jeb (2010) Does the Path to Middle East Peace Stop in Doha, **Columbia Journalism Review**
- Byrd, Kahlil and Kawarabayashi, Therese (May 2003) Al Jazeera, The opinion, and the other opinion, <http://cmsw.mit.edu/mit3/papers/byrd.pdf>
- Choubaki, Amr (2009) **Al Jazeera and the rise of A Microstate**, in Shawn Powers, **The Geopolitics of the News, the case of the Al Jazeera Network**, University of Southern California.
- Cooper, Richard (2004) "Hard Power; Soft Power and the Goals of Diplomacy", in David Held & Koenig-Archibugi, **American Power in the 21st Century**, Cambridge: Polity Press.
- Craig, Hayden (2012) **The Rhetoric of Soft Power: Public Diplomacy in Global Context**, Lexington Studies in Political Communications
- Da Lage, Olivier (2005) "The Politics of Al Jazeera or the Diplomacy of Doha", in Mohamed Zayani, **The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media**, Pluto Press.
- Financial Times** (31 March 2003) Emotional TV Coverage feeds Popular View of war.
- Gallarotti, G. (2011) "Soft Power: what it is; its importance and the Conditions for its effective use", **Journal of Political Power**, Vol. 4, No. 1
- Gambill, Gary C. (2000) Qatar's Al Jazeera TV, The Power of Free Speech, **Middle East Intelligence Bulletin**, http://www.meforum.org/meib/articles/0006_me2.htm
- Gera, Daniel and Staugaard, Johansen Johanna (2010) Al Jazeera: A Middle Eastern Infant Terrible Goes Global, INSEAD, www.insead.edu
- Kamrava, Mehran (2013) **Qatar: Small State, Big Politics**, Cornell University Press.
- Kavanagh, Trevor (9 October 2001) PM goes on Arab TV, the Sun, <http://www.thesun.co.uk/sol/homepage/news/141571/PM-goes-on-Arab-TV.html>
- Kessler, Oren (2012) "The two Faces of Al Jazeera", **Middle East Quarterly**, Vol. 19, No. 1
- Majie, Zhu (2002) "The role of Soft Power in International Relations", in Yu Xintian, **Cultural Impact on International Relations**, The Council for Research in Values and Philosophy.
- Nye, Joseph (1990) "Soft Power", **Foreign Policy**, No. 80
- Nye, Joseph (2004) **Soft Power: the Means to success in World Politics**, New York: Public Affairs.
- Nye, Joseph (2006) Soft Power; Hard Power and Leadership, http://www.hks.harvard.edu/netgov/files/talks/docs/11_06_06_seminar_Nye_HP_SP_Leadership.pdf
- Nye, Joseph (2011) **The Future of Power**, New York: Public Affairs.
- O'Neil, Sean (5 November 2001) "Al Jazeera TV faces ban for inciting hatred", **Daily Telegraph**.
- Pearl, Judea (17 January 2007) Another perspective on Jihad TV? **The International Herald Tribune**.
- Pintak, Lawrence (2 February 2011) "The Al Jazeera Revolution", http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/02/02/the_al_jazeera_revolution

- Powers, Shawn (2011) **From Broadcast to Network Journalism, the Case of Al Jazeera English**, in *Histories of Public Service Broadcasters Online* (Eds. Brugger, N. and Maureen Burns), Peter Lang Publishing, New York.
- Radia, Kirit (2 march 2011) Sec of State Hillary Clinton, Al Jazeera is real news, U.S. Losing Information War, ABC News, <http://abcnews.go.com/blogs/politics/2011/03/sec-of-state-hillary-clinton-al-jazeera-is-real-news-us-losing-information-war>
- Ricchiardi Sherry, (March- April 2011) The Al Jazeera Effect, *American Journalism Review*, <http://www.ajr.org/Article.asp?id=5077>
- Saad. Lydia (23 April 2002) Al Jazeera, Arabs rate its objectivity, Gallup, <http://www.gallup.com/poll/5857/aljazeera-arabs-rate-its-objectivity.aspx>
- Sharp, Jeremy M. (23 July 2003) "The Al Jazeera News Network, Opportunity or Challenge for U.S Foreign policy in the Middle East", **CRS Report for Congress**, <http://fpc.state.gov/documents/organization/23002.pdf>
- Tausch, Arno (2011) "On the Global Political and Economic Environment of the Current Al Jazeera Revolution", **Middle East Studies Online Journal**, Issue 5, Vol. 2.
- Trunkos, Judith (2013) **What is Soft Power Capability and how does it impact Foreign Policy?** University of South Carolina
- Woolf, M. (10 October 2001) "Prime Minister grilled, Paxman style; by Arab TV", **Independent**.
- Zahrana, R.S (2005) "Al Jazeera and American Public Diplomacy, A Dance of Intercultural (Mis-) Communication", in Mohamed Zayani, **The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media**, Pluto Press.
- Zayani, Mohamed (2005) "Witnessing the Intifada, Al Jazeera's coverage of the Palestinian-Israel conflict", in Zayani, Mohamed Zayani, **The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media**, Pluto Press.
- Zayani, Mohamed (2005) "Al Jazeera and the Vicissitudes of the New Arab Media's cape", in Mohamed Zayani, **The Al Jazeera Phenomenon, Critical Perspectives on New Arab Media**, Pluto Press.